C.

133

Majmuʿa (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)

133

Lucknow
20. II. 27.
W. I.

٦	٥	٤	٣	٢	١
سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
١٢	١١	١٠	٩	٨	٧
حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان

حروفهای مرفوع اثنتی
اهطمفشذ حروفهای
منصوب بادر ختثضنبوی
حروفهای مجرور ابی جزک
سقنظ حروفهای مجزوم
خانک دخلع رخغ رنکهای ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان
مشتری صندلی عود و شکر
مریخ سرخ عود ملایر
شمس زرد عود دارچینی بد
زهره سپید عود صندل سپید
عطارد فیروزه عود صندل سرخ
قمر سبز عود کافور

خانهای هر یک ستاره
زحل جدی و دلو
مشتری قوس و حوت
مریخ حمل و عقرب
شمس اسد
زهره ثور و میزان
عطارد جوزا سنبله
قمر سرطان

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد واگر اسم
جمالی باشد از دوشنبه واگر جلالی باشد از شنبه واگر
مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز نا کند
چون شب چهارم در آید طعام نخورد وضو کرده در گوشه
بنشیند و باستغفار مشغول گردد و هم دران گوشه قرار
کند چون اخر شب شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو
بگذارد بعد ازان دوگانه دیگر به نیت کشف الارواح
بگذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

الجنی

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة

الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی والله غالب علی امره و

ولکن اکثر الناس لایعلمون بخواند بعد سلام هزار

کرت دعا ملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآیه

در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار

خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت

طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود

هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر ابی هفت

کرت سوره فاتحه خوانده ودم کرده بر سر اندازد

تا حصار دعوت ومانع رجعت شود بعد غسل باکسی

تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

نوعی دیگر تسخیر ارواح [illegible]

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله و در رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده بار واح

چون حاجتی پیش کند بعد غسل دو رکعت
در هر دو اول و آخر و ده کرت بگوید [illegible]
سبحان الله [illegible] الرحمن [illegible]
[illegible] حسبنا [illegible] خواند
[illegible] الرحیم [illegible] بقبله باشد
و در حالت خواندن [illegible] بیند و
و دست راست [illegible] کرده
و انگشت شهادت بلند کرده
اشاره نماید چنانچه بسوی آسمان
و اراده میکند [illegible] خود

3

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وسایر انبیاء عظام و
عشره مبشره وسایر اصحاب کرام وجمیع شهداء نامدار و
مشایخ کامکار نیکان یکان دوگانه اجالا ادا نماید و به پیران
ظاهر و باطن توجه کرده چهل و یک کرة سورة فاتحه خواند ثواب
بروح ایشان بخشد بعده اذا زلزلت الارض دو کرة و
اخلاص سه کرة و فاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب به پیران
سهرورد گذارد بعده دوگانه بروح حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی گذارد و فاتحه خوانده بتوجه تمام
متوجه شده مدد طلبد بعده دوگانه بروح سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور ادا کند و بعد ان فاتحه خوانده .
یا ظهور الحق نود و نه کرت گوید و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده دوگانه ۹ بروح حضرت شیخ محمد غوث قدس سره ویک ۱۰ دوگانه

بروح سندیکا حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره ویک

دوگانه ۱۱ بروح حضرت شیخ الاولیا ۱۲ شاه علی قدس سره

وبعد هر دوگانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت

نماید بعده یک ۱۳ دوگانه بروح حضرت قدوة العارفین

زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی

ادا کند بتوجه تمام از حضرت ایشان استمداد و مدد و همت

طلب کند بعده یک ۱۴ دوگانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده

یکدوگانه ۱۵ محبة لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره

اخلاص بیست ویک کرت بخواند بعد ادای دوگانه بحضور

دل بحضرت حق متوجه شود در همقا[م] نوبت درود گوید و سر بسجده نهد

[illegible]

٦

بعده دعوت مقطعات دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند

١ یا سراحیل ٢ یا سراطیل ٣ یا سطائیل ٤ یا سرائیل

٥ یا سهراکیل ٦ یا محکیائیل ٧ یا قهقائیل ٨ یا مرصائیل

٩ یا قفصائیل ١٠ یا عزرائیل ١١ یا سکهئیل ١٢ یا سمکائیل

بحق سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل

یا بخزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اسکی یا تویل

بحق سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده لوذونه

کرت بخواند بدین طریق ١ یا هموائیل ٢ یا سائیل ٣ یا کلصائل

بحق سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

در وقت شروع خواندن
عزیمت ... اسم
... شدن ابتدای ... بار و اسم
موکلات سر ... اول
یا جبرجبر و موکل و از اسم ...
تا اسم ... و دو بار ...
... هفت بار

هر روز وقت ... از فصل
در وقت شروع ... کردن دعا مستجاب
یعنی یا مفتح الابواب تا آخر بخواند
هر روز وقت ابتدای ورد
دوازده مرتبه اسم ... موکل
بخواند و وقت تمام شدن هفت
مرتبه بخواند و ... ارتباط
و در دعوت این طریق نگاه دارد

یا هو الکبیر الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

در ازقه و راحمه لبعد جمل اسم و رقم برج که قوس است و رقم
١٦٦ ٢٥٦٦

ستاره که شمس و رقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سه هزار
٩٢ ٤٠٠

یکصد و بیست و سه می شود بخوانند بخواین اسم را که موافق کوکب است

عود و دار چینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است
٩٥٠

عدد این برای تکمیل شرایط بخوانند این اسم را در روز

شمس یا در ساعت شمس دعوت کنند در دایره رنگ شمس که

زرد است کرده بر آن هشته برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فراز کرده اعداد مذکور بخوانند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم با به موکل مذکور بخوانند والسلام شرایط کلی و جزوی

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کنند

جزو

برای تکمیل شرایط پس هزار
اسم او را در یکی یا چهل مرتبه بخوانند

حاجت غسل دو دوگانها بنیت واگر روز دیگر شروع کند غسل
دو دوگانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را بار موکل یا هو اکیل
یا سائیل یا کلصائیل بحق تسبحانک تا آخره نوزده کرت
با نهصد مرتبه درود بخواند بعده به نیت نصاب چهل
۴۶۰۰۰
و شش هزار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بعده یا مجیب
۵۵ ۱۷۰۰۰ ۶۶
عشر دو هزار پانصد شصت و پنج بعده یا ولی قفل شش
۲۵۶۵ ۴۶ ۶۰۰
صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه
۴۸۹
بعده یا معطی بذل چهل یکهزار بعده یا وهاب ختم نوزده
۱۹۰۰۰ ۱۴ ۴۱۰۰۰ ۱۲۹
هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست
۲۰
چهار هزار و هفصد و هشتاد و دو و این سریع الاجابت را
تا مادامی که تواند ایام طاق اختیار کرده و قسمت روزمره

متساوی نموده بخواند و اکر چیزی از قسمت زیاده ماند انرا
در آخر روز هم را مساوی تمام کند بعده هفتاد کرت
یا هموکیل یا سائیل یا کلصائیل بحق سبحانک الح بخواند زود
موثر خواهد شد بعنه و کمال کرمه مقطعات یا اله الا انته
الرفیع جلاله طریق دو کانها چنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از
عمل دو دو کانها دوازده مرتبه اسم را با موکلات هر چهار و هفت
مرتبه با موکلات کوکبها چنانچه بالا مذکور است خواند یا اسرافیل
یا اثیل یا هکطائیل بحق سبحانک یا اله الح نمودونه کرة
خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اسرافیل بحق یا اله
الح موافق ارقام حروف اسم و ارقام برج اسد و ارقام
۱۶۵ ۶۵
کوکب زحل و ارقام اسم شیخ محمد جمع هر چهار یکهزار یکصد و چهل
۱۴۵ ۹۲ ۱۱۴

6

۱۱۰

می شود بخواند و عدد کوکب شمس که موافق برج اسد است برای تکمیل
شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در یکشنبه بخواند بعد
اتمام هفتاد مرتبه اسم باره موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله
بعده شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب
غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را
باره موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطبائیل بحق
یا الله تا آخره نود و نه کرّة خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده
به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب بعده یا وکیل
۶۶ ۲۳۰۰۰
زکوت نه هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار یکصد و شصت و پنج
۹۰۰۰ ۱۱۶۵ ۵۵
بعده یا ولی قفل چهارصد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه
۴۶ ۴۰۰ ۴۸۹
اسماء عظام چهل و یکمرتبه بعده یا معطی بذل هفده هزار
۱۷۰۰۰ ۶۲۹

عشر این اسم باعتبار دیگر
نه صد و شصت و پنج است

بعده یا وباب ختم شش هزار بعده یا بادی سریع الاجابت
۱۴ ۲۰ ۶۳۳۷۱

شست وسه هزار وسه صد و هفتاد و یک ضابطهٔ خواندن

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت

بعده هفتاد مرتبه با سه موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکسبارح

بحق یا اله تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد مقطعات

یا رحمن کل شیء ورا حمه یا رحمن بعد از غسل و دو رکعات نماز اسم را

با موکلات برج ها دوازده مرتبه و هفت مرتبه با موکلات

ستاره ها چنانچه بالا مذکور است خوانده یا اموا کیل

یا رائیل یا نفصعبوائیل بحق یا رحمن الح لوذ و نه

کرت بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اموا کیل

بحق تا آخر بعد جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره زهره
۹۲۰ ۳۷۲ ۲۱۷

شب عقرب برج سعید
در زهره فضل اللہ بر آید

وجمل اسم شید محمد که جمع این هر چهار یکهزار یا نصد و هشتاد و چهار
٩٢
میشود بخوانند و باعتبار بروج مذکور ستاره مریخ است رقم این برای
٨٥
تکمیل شرایط بخوانند بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم بابه موکل مذکور
بخوانند بخور این اسم عود و سندل سفید است و در روز زهره یا
ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو
این اسم بر طریق بدهد ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است
نگاه دارد بعده اسم را بابه موکل یا اموآکیل یا رائیل
یا ففصعبوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد
مرتبه درود بخوانند بعده نصاب یا رحمن کنند نیت نصاب
١٦٠٠٠
شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات یازده هزار بعده
١١٠٠٠ ٦٦
یا مجیب عشر نهصد و بیست بعده یا ولی قفل پانصد بعده
٥٥ ٩٢٠ ٤٦ ٥٠٠

یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام جمل و یکمرتبه بعد
۵۰۰ ۴۱

یا معطی بذل سانزده هزار بعده یا وهاب خیتم
۱۲۹ اله ۱۴ ۱۶۰۰۰ ۶۰۰۰

بعده یا هادی سریع الاجابت جمل و سه هزار و شش صد و
۲۰ ۱۴۳۶۵۵

پنجاه و پنج ضابطه سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده هفتاد مرتبه یا سه موکل یا اموکیل یا دائیل

یا الفصعبوائیل بحق یا رحمن تا آخر بخوانند زود موثر خواهند

شرایط مقطعات یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره

بعد از غسل و دوگانه این اسم را با همه موکلات بر چهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره چنانچه بالا مذکور است

خوانده یا رقتمائیل یا وائیل یا دوزبائیل بحق یا واحد

الخ نود و نه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

[illegible]

رنگ ستاره مشتری سبز است
و باعتبار دیگر برج حوت است
و ستاره بهر دو وجه همین مشتری است
۹۵
بدین اعتبار جمع هر چهار یکهزار
هشت صد و شصت شش میشود

۱۸۶۶

بعده یارفتمائل بحق یا واحد الباقی الح بعدد جمل اسم
۱۳۷۹

ورقم برج دلو و رقم ستاره مشتری و رقم اسم سید محمد کریم
۲۴۰ ۹۵۰ ۹۲

جمع این هر چهار دو هزار چهار صد سی و چهار میشود بخوانند و

باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای
۴۵۹

تکمیل شرایط بخوانند بخور این عود و شکر سرخ و در روز

مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کنند و بعد اتمام

اسم هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخوانند والسلام

شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل دوگانها چنانچه بالا

مذکور است بجا آرد بعده اسم را با سه موکل یارفتمائیل یا دائیل

یادوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخوانند

بعده به نیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار چهار صد
۲۴۰۰

بعده یا وکیل زکوات سه هزار و شش صد بعده یا مجیب
۶۶ ۳۶۰۰ ۵۵

عشر چهار هزار و دو صد بعده یا ولی قفل سه صد بعده یا فتاح
۴۲۰۰ ۴۶ ۳۰۰ ۴۸۹

دو صد و در نه هزار بعده یا معطی بذل هفت هزار بعده یا حکی
۹۰۰۰ ۱۲۹ ۷۰۰۰ ۱۴

ختم یکهزار و دو صد بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۲۰۰ ۲۰ ۷۴۴۲۵۷

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز متساوی عدد بخواند و روزی که

شروع کند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ختم

کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده

بخواند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بعده اسم را

با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخواند والسلام مقطعات

یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه بعده از غسل و دو گانه

آن نقطه اول بفتح لام و آخر
بکسر فا بخوانند علم مبدا و معاد
صاحب عمل را ظهور شود هیچ
مخفی نماند و اکر اول بضم دال
واخر بفتح فا بخوانند خلق
معتقد شوند و حکم او در میان
ظاهر شود فاش و ناصر
نظر عامل رفتند خوش و مجرا
از دو رو شود و ای از زیکی

که بالا مذکور است کذارده اسم را با اسه موکلات بر چهار دوازده
مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستارها خوانده باشد و نه کرة
با اسه موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملزائیل بحی یا حلیم
تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل
بحی یا حلیم تا آخر بعدد جمل اسم و رقم برج قوس و رقم ستاره
۲۶۳۷ ۱۶۶
مشتري و رقم اسم شید محمد که جمع هر چهار سه هزار و هشت صد
۹۵۰ ۹۲
چهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو است و ستاره موافق
۴۰
برج زحل است عدد این ستاره براي تکمیل شرایط
۴۵
بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با اسه موکل مذکور
بخواند بخور این عود و شکر است و رنگ سندیا است
و در روز مشتري یا در ساعتش شروع این بکنند والسلام

حمل و دلو و [illegible] قوس
ضرب [illegible] زده و [illegible]
[illegible]

شرایط کلی و جزوی این اسم ترتیب غسل و دوکانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را با به موکل
یا شکفیل یا خائیل یا ملزیائیل بحق یا حلیم تا آخر
نود و نه کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت
نصاب شروع کند نصاب سی هزار بعده یا وکیل
۶۶ ۳۰۰۰۰
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
۱۵۰۰۰ ۵۵ ۳۲۳۹
شش صد و سی و نه بعده یا ولی قفل بعده یا فتاح
۴۶ ۴۰ ۴۸۹
دور جدور مجموع اسماء عظام حیل و یکمرتبه بعده یا
۱۶۱
یا معطی بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
۱۲۹ ۲۶۰۰۰ ۱۴
ختم هزده هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۸۰۰۰ ۲۰ ۹۵۱۷۹
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابط خوانده

۸۵

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است دیده عمل نماید

بعد اتمام هفتاد مرتبه بار سه موکل مذکور اسم را بخوانند

زود موثر خواهد شد بجنه و کمال کرم ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ و مکروب غیاثه و

معاذه غسل و دو گانه چنانچه بالا مذکور است ادا نموده

بعده اسم را با موکلات بر جهار دوازده مرتبه و هفت

مرتبه با موکلات ستاره خوانده بار سه موکل یا امواکیل

یا رائیل یا مرزیائیل نود و نه مرتبه بخواند بعده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده یا مرزیائیل بحق یا رحیم تا آخر

بعدد جمل اسم و جمل برج سرطان و جمل ستاره زهره

۳۸۳۴ ۳۴۲ ۲۱۷

جمل نام سید محمد جمع هر چهار یکهزار چهار صد و چهل و نه

۹۲

میشود بخوانند و ستاره زحل که موافق خانه است برای
۴۵
تکمیل عدد این بخوانند و هیئت برج سرطان برنک سفید
نگاشته درته مصلا بدارد بخور این عود و صندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکند
و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور بخوانند
زود موثر خواهد شد بعنه و کمال کرمه **مقطعات**
یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستاره خوانند با سه موکل یاروبائیل
یامائیل یاامواثیل بحق یا مبدئ البرایا ناآخر

بوذونه کثرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند
بعده یا روی یا ثل لجی یا مبدئ البرایا تا آخر بعدد
جمل اسم ۱۳۵۲ و جمل برج عقرب ۳۷۲ و جمل ستاره شمس ۱۴۰۰
و ارقام اسم سید محمد ۹۲ که جمع هر چهار دو هزار و صد
بیست و شش میشود و عدد کوکب مریخ که موافق عقرب است
عدد این برای تکمیل شرایط بخواند و این را در روز
شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه
اسم با به موکل مذکور بخواند و هیئت برج عقرب
برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد و بخور
این عود و دارچینی است کلی جزوی این اسم را
ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است بجا آرد

بعده اسم را باره موکل یارویائیل یامائیل یاهوائیل

لحی یامبدی البرایا تا اخر نود و نه کرت خوانده.

هفتاد درود بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند

نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل زکوات ۶۶

چهارده هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار و سه صد و ۵۵

هفتاد و یک بعده یا ولی قفل پانصد بعده یا ۴۶

یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه ۴۸

بعده یا معطی بذل بیست و هفت هزار بعد ۱۲۹

یا وهاب ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع ۲۰ ۱۳

الاجابت هفتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابطه خواندن

صحیفة الدولی

12

ب	د	ج	هو	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رسول	چاریار	اهل بیت	پیر	عرش	کرسی	لوح محفوظ	قلم
بیت المعمور	اختر	آسمان	برج	فرشته	زمین	بیت المقدس	الکعبه	مدینه
خانقاه	میکده	بهشت	دوزخ	کنشت	عناصر	پری	رخش	انس
روز	دیو	شمع	شب	شهر	کتاب	باغ	عمارت	کوه
صحرا	کشته	دریا	بهار	برق	ابر نیسان	خزان	ماهی	وحوش
بهشت	طیور	مور	دد	گنج	مار	اعداد	زیور	جوهر
هفت جوش	کحل	عطریات	آبگینه	جنس ابریشم	جنس پشمینه	زربفت	جرمینه	پشمینه
نباتات	میوه	جنس بخیر	غله	معجون	اطعمه	عقاقیر	تصویر	اشربه
رنگ	نعمه	ساز	ظروف	اسلحه	فروش	بازی	باطل	حق

صحیفه الاخری

ه	ز	و	ح	ط	ب	ج	ا	د
خدا	بیت المعمور	خانقاه	روز	هوا	شتر	هفت چرخ	نباتات	رنگ
رسول	اختر	میکده	دیو	کشتی	طیور	کحل	میوه	نغمه
چار یار	اسمان	بهشت	شمع	دریا	مور و عقرب	عطریات	جنس شیر	ساز
اهل بیت	بیع	دوزخ	شب	بهار	دد	آئینه	غله	ظروف
پیر	فرشته	کنشت	شهر	برق	گنج	جنس ابریشم	معجون	اسلحه
عرش	زمین	عناصر	کتاب	ابر باران	مار	جنس منیه	اطعمه	فرش
کرسی	بیت المقدس	پری	باغ	خزان	اعداد	زر لفت	عقاقیر	بازی
لوح محفوظ	کعبه	عشق	عمارت	ماهی	زیور	جر منیه	تصویر	باطل
قلم	حرمین	انس	کوه	وحوش	جوهر	اشینه	اشتر	حق

13 قاعده غالب مغلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

اجمعین
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله واصحابه
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب ومغلوب که حکیم جهان
وفیلسوف دوران ارسطاطالیس از برای سکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد ادا نمایم وبعد از تامل بسیار قرار
بان افتاد که آوردن غالب ومغلوب از وجه حساب جمل وضع
عرب کرده شود بتوفیق الله تعالی هرگاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است ومغلوب کدام از همه چیزها مثل
پادشاهان وعابدان ومتعبدان وعمل متفرقان وشریکان
وزن وشوهر وخواجه وغلام و دو خصم که نزد قاضی روند ازین
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط گواهی نکنند نام آن
دو کس را حساب کنند نه نه طرح کنند وببینند که غالب کدام است

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند واگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند واگر خواهی که مستقبل بر احکام بود
ولی شبهه از ماضی که دور آدم علیه السلام هست تا اکنون همچنین
حساب گزین پس که چگونه راست می آید و صفحات این نسخه
بر هشت باب هست بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصاب صبیان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم

ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه ۵ و ۶ ز ۷
ح ۸ ط ۹ ی ۱۰ ک ۲۰ ل ۳۰ م ۴۰ ن ۵۰ س ۶۰ ع ۷۰ ف ۸۰ ص ۹۰ ق ۱۰۰ ر ۲۰۰
ش ۳۰۰ ت ۴۰۰ ث ۵۰۰ خ ۶۰۰ ذ ۷۰۰ ض ۸۰۰ ظ ۹۰۰ غ ۱۰۰۰

حساب جمل منظوم

بریز در صدف سینه ای برادر در — ز بحر دلکش محتشت سفینهای گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن — بخوان ز بعد و این قطعه نصاب از بر
یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی — پس آنگه از کلمن تا سعفص عشر عشر
و لیک از قرشت تا ضظغ بود صدگان — مثل از حساب جمل شد تمام مستظهر

باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی با شش شش غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی یکی غالب یکی با یکی طالب غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت هفت غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم
سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب .
سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب
چهار با هشت چهار غالب چار با هفت هفت غالب باب چهارم
چار با شش چار غالب چار با پنج پنج غالب چار با چار طالب غالب .
پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش باب پنجم
پنج غالب پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب .
شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب باب هفتم
هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم
هشت با هشت طالب غالب تمام شد ابجد هوز
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
حطی کلمن سعفص قرشت
۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰
ثخذ ضظغ
۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

15

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد وللرسول صلواة چون خلاصه علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه یو[نان]
و علمای عراق و خراسان مذکور نگشته و خالی از غرایبی نیست و از شایبه کذب معرا ست لهذا
در ضمن یک اشاره و چهار دقیقه بر سبیل ایجاز ترتیب نموده شد و بالله نستعین و نتوکل
اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر و مخفیات حکمای هند است که استتار
از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو ست
و این راز را بازن خود یعنی پاربتی ظاهر نمود و از انجا شایع گردید اما از حکمای هند فرقه
جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست و ان گروه
بنا نهاده جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده و نهری صافی

ـده این است جوکیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده اند که سکونت دارند حکمت اشراق

رسم و آئین ایشان است کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر روی آب روند

و امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علماء آن طایفه اصول دین خود را

نسبت بحضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین وارد

شده کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت تربیت آن اولاد بابرین طریق بود بهر تقدیر این علمیست

ز تعلق ببدن انسان دارد و با مور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چندروز بموجب قواعدی که

در ذیل مسطور است بشغل آن پردازد بی مزید کلفتی و احتمال رنجی و مشقتی کلماتش از سوی خطا

محترز باشد و بصوب صواب مایل ولیکن روزی گیری و بپاس انفاس مقید بودن شرط است

دفعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح اینطایفه مونث است و شمس مذکر

بینی را دو پرته است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی اید بقمر منسوب بود چه در بدن سردی آرد

خاصیت ماهتاب است و دمیکه از سوراخ راست بینی اید بآفتاب منسوب بود چه مزاج انسان گرم بود

بر مثال مزاج آفتاب چون بحسب عقیدهٔ حکما مقررست که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و ترست و

مزاج مردان گرم و خشک یکی که وجه تسمیهٔ شمسی بمذکر و قمری بمؤنث همین بوده باشد و گفته اند

که هر کس ورزش و سعی نموده در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد مرد کامل و غیب دان

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلا اگر دم از جانب چپ روان است و خواهد

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ بغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواهد

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز گشد پس اگر نفس شمسی جاری باشد بامور عل

پرداختن مشعل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مغلوب ساختن خصمان و کوه روان

و تصرف نمودن در دلها نیک بود و همچنین در هنگام جنگ و غدر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعام

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و اگر

نفس قمری جاری بود بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویهٔ بتقوی و

عمل فلزات و شغل باطن و تصفیهٔ قلب و روان شدن و خیرات کردن و تزویج و لبس جامهٔ نو

و صلح سا

وصلح با عدای و درآمدن در خانه نو پسندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پای آن جهت را پیش کرده
روان شدن نهایت سودمند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آن جهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دومی اگر از آن جهت که نفس جاری نباشد آمده پرسد باید گفت که فتح او خواهد باشد
وهمچنین اگر شخصی از جانب دو کس بپرسد که فتح کدام یکی از آنها خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هر کدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی باشد اول بر زبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهالی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهالی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جالی یعنی آینده وقتی بجنگ
بردارد که نفس شمسی او جاری باشد که بر آینه فتح کند و دستور چنان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن بر تافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هر آینه دشمن مغلوب گردد و پاشکسته شود و حکمای هند گفته اند که درین علم اصلا هیچ شک و شبهه نیست و اگر
خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افگند و چون دشمن بر سر انیکس
باید و خواهد که حربه افگند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم کاری
نیاید و اگر نفس قمری از استهائی جاری بود و استهائی در جانب مشرق یا شمال جائی بود
استهائی فتح کند و اگر نفس شمسی جانبی جاری و جائی در مغرب و یا جنوب استهائی باشد جائی فتح کند
و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل با جانب داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود
باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه در یافتن
جانب آنست که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرقی بود و اگر مثلثه خاکی
باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است
باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و شمس علی هذا
فی الشمس دفعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه تب
صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد مثل صداع و غیره علاجش آنست که سورا

راست بینی را اینک شبها بروز یا زیاده بعد زوال آن حرارت باینه کشیده شود و بازو چنانکه
دم از این جهت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل بکرات بتجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که یا غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته دارند و بر آن
تنفس نمایی باید و اگر کوشش نموده خود را بروجهی آراسته سازد که تنها نفس قمری و بروزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد و از ضعف
پیری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوگیان است این
عوارض در بدن ایشان کمتر افتد و اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری بر عکس آن بود چون کسی را زنبور بزند و یا مار یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزیده باشد اگر وزش دم بوجهی که مذکور شد در سینه باشد تا اثر آن باطل
شود و اگر وزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و آنرا بستی تمام نگاه دارد تا المعالجه
که اطبا نمایند زود در بدن تاثیر نماید و اگر باشد کی سفر روی دهد یا حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه دران صورت ضعف وسمنی کمتر افتد وامساک زیاده شود
واگر زن حامله گردد اغلب که پسر زاید ودر نفس قمری بخلاف این بود واگر در حال مباشرت از
جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بجود درکشد وانرا بانگشت بسوی
واز جانب خالی ارسال نماید وباز از همان جانب که جاری بود بکشد واز طرف خالی برار دامس
زیاده ارد وچون این عمل بتدریج بفزاید بجائی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه تا نخواهد منی از محل
جدا نشود فافهم دقیقه رابعه دربیان فواید متفرقه اگر سایلی از سوی نفس جاری آمده سوال
از هرچه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید گفت که برانیه واقع شود واگر از جانب نفس خالی
پرسد برعکس ان بود واگر سایل درمقابل مسئول عنه ویا از بالای او نشسته بر بام ویا مانند ان
باشد ویا از جانب چپ بود درین صورتها اورا چپ باید شمرد ودران هنگام نفس قمری جاری بود
از هرچه سوال کرده باشد ثمره نیک یابد واگر از دست راست یا پس پشت ویا در محل شمسی او بود
درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انگاشت ودران حال اگر نفس شمسی جاری
از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود وبرعکس این صورتها نتیجه بد دهد وطریق دیگر انکه سایل در وق

سوال

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر آید و اگر جفت
است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کند اگر
زوج است نیک بود و اگر طاق است بر عکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از
جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود
اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکجانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود و نقصه مت اند که گور
نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب مروت خواهد روا گردد اما بیماری و مداومت این نفس علة
پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد
شنیدی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود
غایب بسلامت باز آید و اگر از جانب چپ آید و نفس قمری بود نیز بسلامت آید و لیکن اگر از جانب چپ آید
و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده
که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوکب امروز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد و باید اگر موافق باشد یا تبلاش موافق تواند کرد و دران روز اسباب شادمانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول انکه هم کوکب ذکر باشد و هم نفس یعنی از جانب راست بود و دویم انکه هر دو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه قدم پیش کرده بر زمین نهد

و اگر کوکب ابروز و نفس با یکدیگر مخالف باشند ابروز نیک نباشد اما قدم را موافق کوکب روز بر زمین نهد

اگر کوکب ذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد و الا قدم چپ بعد ازین که مذکور شد و تذکیر و تانیث

کواکب بر ین صورت است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث و تذکیر و تانیث ایام بدین قیاس است که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال للکاتب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد و للرسول صلواته چون تعبیر خواب و آنچه تعلق بعلم فکر منسوبست و لیکن از آنجا

این علوم همه نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل ان کتب متعدد

بر روی کار آورده اند شمه ازان بتقریب سخن در مطاوی بمقدمه و چند عنوان مذکور میکردد

و من الله

ومن الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارتست از معرفت احوال خوابها وکیفیت احکام آن وآن

علمی شریفست ومعجزه یوسف صدیق علی نبینا وعلیه السلام بوده وحضرت یوسف ازاو زبرابر

ملک نهاد چنانچه حق سبحانه تعالی در قرآن مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد آتیتنی

من الملک وعلمتنی من تاویل الاحادیث وشرح این چنانکه باید در این مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب وشرایط صحت واسباب آن بدانکه روح حیوانی مادام متوجه ظاهر

بدن است اعضا در حرکت باشند وبیداری عبارت از آن باشد وچون این بخار لطیف متوجه

باطن شود در حواس ظاهر تعطیل راه یابد وخواب عبارت از آنست وسبب دیدن اشیاء در خواب

یا بواسطه آن بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود وبمغیبات مطلع گردد

یا بسبب آنکه قوه متخیله بجهت اشتیاق آن چیزی یا از بیم آن بقوت چیزی در وقت بیداری

ترکیب صورتی کرده باشد وبحافظه سپرده وچون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور آن صورت

او را میسر نشده بود بوقت خواب بر او ظاهر گردد یا بواسطه آنکه مزاج روح متغیر شده باشد

یکی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته وقوت متخیله تابع او گردیده ودر غالب اوقات

روئیا بحکم آن خلط اتفاق افتد مثلاً اگر غلبه حرارت بود آتش بیند و اگر برودت مستولی بود برف
و ژاله و اگر رطوبت باران و سیل و دریاها و اگر یبوست کوه و سنگ و پریدن در هوا
و مانند آن و ازین اقسام جز قسم اول اعتبار ندارد و دو قسم آخر را حکم معبر مزاج شناس از قبیل
اضغاث و احلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که تاویل احتیاج ندارد و این از آثار
رحمت الهی بود که بوقت فرو ماندگی بنده را بدان هدایت کند دوم آنکه صریح نباشد و تاویل احتیاج دارد
و خوابهای انبیا و اولیا و حکما کامل بیشتر ازین دو قسم بود و چه در آنجا اضغاث احلام راه ندارد
چنانچه در حدیث شریف وارد است رؤیا المومن جزء من ست و اربعین جزءا من النبوة و در کتب تعبیر
آمده که شرائط صحت رؤیا آنست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد و بر طهارت خسپیده بود وقت
خواب پهلوی راست بر بستر نهد و خوابیکه در اول بهار و اعتدال لیل و نهار بیند بصحت اقرب بود
و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و نیکخواه بود زیرا که بیشتر تعبیر او بیند ثانیاً و
اگر کسی واقعهٔ مکروه بیند بهتر آنست که با کسی اظهارش نکند و چون بیدار شود از آن پهلو بگردد
و آب دهن بیندازد و تعوذ و آیة الکرسی بخواند و بگوید خیر لنا و شر لاعدائنا و چون روز شود

حدثه د

و به دعا و عبادت کوشد عنوان دوم در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا
و ملک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی بر او تجلی
کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت
پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق باری حساب میکند شادی باو رسد و اگر مسافر بیند بسلامت
و خورسندی بخانه باز آید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و
معرفت ملوک گردد و اگر بیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و از کسی کرامت
معرفت را تازه گردی و فرخناک بیند قدر و منزلت یابد و طریق علم حقیقت بر وی منکشف شود
و از آفات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون آید و اگر ترس رو بیند بخلاف بر عکس بود و اگر
بیند که با ملایک معرفت خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام و سکان بر بقای بس بود
و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می آیند خانه را از دزدان نگاه باید داشت و دیدن
انبیا و اولیا در صورت بشاشت دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف آن
باشد و دیدن صحابه و اولیا نشان خیر و برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در محلی

یا در سرائی غیر شکاف در شود و آید در آن موضع زیان و آفت رسد مگر بجائی که آمدن او در اینجا

غریب بود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوهٔ آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند بیننده متدین باشد از جملهٔ معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دین داری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که

برنج گرفتار است از رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن ولایت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل بشارت

بود و اگر او را در بر گرفته باشد مدبر بلکی شود و اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه او و دشمن ضعیف بود

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی نابالغ ... اگر

خود را بیند که بالغ باشد ازادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب بیند او را دشمن صعب بود

زن جوان نو ... س روما ل و نمو ... شادی است و زن بکر تجارت شود و بیند یا صناعت برو ... بیند و زن

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام گیرد و اگر ترس رو بیند در معاش

زندگی

ر

22

زحمت کشد اگر مردی بسر کسی بیند که موی سیاه او سپید شد محروم برادر تمیز شود و اگر بیند
که از تن او جدا شد از مردم جدا ماند اگر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک
بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال
و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد خاطر و اگر بیند که موی او بتراشند امانت بگذارد
و از قرض خلاص یابد و اگر بیند که موی او تیز تراشند شوهر زن طلاق دهد اگر موی زن خود
را بریده بیند بار دیگر فرزند نزاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل فساد بود و اگر بیند
از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد
یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود و دردین بود و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر
لازم سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود بسلامت باز ناید و اگر بیند
که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست مردم دیدن
نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان
بر عکس آن بود و اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود بقوت بر میکند نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری

بود و از نقره یا از زر و عزه نشان سفر و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب و

آبگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از وی جدا شد دختریش بمیرد یا زن را طلاق دهد

و اگر گوشش را پاک کند سخنان مرغوب در بیداری بشنود و اگر خویشتن را اگر بیند نقصان علم و

دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن عز و نعمت باشد مگر آنکه

از ناف بگذرد که آن علامت وام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن اگر زنی خود را

باریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر

آبستن بود پسر زاید و اگر پسری دارد مهتر قبیله شود اگر کودک نابالغ خود را باریش

بیند پیش از بلوغ بمیرد سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال و دیدن علامت

برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی متفاوت شده بود و از بیخ آن قطع دلیل

خصومت بود با ایشان یا دست از معصیت داشتن اگر مردی دست خود را در نگار بیند در طلب

معیشت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ بیند

نشان تجمل و کم راحتی باشد بستان دلیل زن و دختر بود و شکم مال و فرزند و قبیله و تهی

شدن شکم از امعا و روده علامت جدا شدن از اقربا و گرسنگی دلیل حرص بر دنیا و تشنگی

خلل در دین آختار مال و متاع خانه چاکر و فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود و معده برادران باشند

پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود و پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت خود را

بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر

آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری یابد و اگر آبستن نباشد بر زبار بکر در آلوالو اگر قوی بیند

دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند بر عکس آن و ران ساق عمر و معیشت

بود هر چه از آن قویتر و درازتر بیند عمر درازتر یابد و بسیار معیشت شده تر و ضعف آن خذلان باشد

اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود

اگر زنی خود را حایض بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شده و غسل کرد

از گناه بیرون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از ابن سیرین

پرسید که از علمای فن تعبیر بود که در خواب دیدم که زنی از خاندان من ور پشت من بسته بود

من جام شیر بدو داده ام هرگاه جام بستدی و بنهادی برخاستی تا بول کند این تعبیر گفت این

زینت در ستر و صلاح و میل دارد و این پسر بزرگ شود و همچنان بود و چون آن

که یکی از ملوک بنی امیه بود شبی بخواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت پرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او بسلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایژه او خون برمی آید فرزند او در شکم مادر هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیر آن ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و سواک هم چنین غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرح از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند کوفته حال شود و اگر به پهنا بشکافند یکی از خویشان او بمیرد

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کرد دل گریستن در خواب دلیل شادی

بود و خندیدن غم آرد اما اگر بواسطه شکفتگی بود علامت بشارت بود دست در گردن آوردن

یا در کنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را در کنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را در کنار گیرد و مقصودی که دارد برآید بوسه دادن و دست گردن نیز همین حکم دارد

زمین

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد دشمنی از میان برخیزد و شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بودن
واگر بیند که مردم شهر یا بلد یکر خاک میکنند در آن شهر قحط افتد یا طوفان رسد واگر بیند که
پادشاه خاک می کند فراخی نعمت بود و نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث
و یا کسب کردن مال حلال واگر نامه خواند و معنی آن نداند در کاری افتد که محتاج بمعاونت شود
وکتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحفه و هدایا هرچه در بیداری
بیند بد بود در خواب نیز مبارک باشد یا یکی نوفتن نشان مصیبت است اما اگر یار و دوست بود
تعبیرش سختهای بود باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت در ظاهر پدید آید منفعتی یابد واگر
با زنی معروفه صحبت کند یا آن معروفه را زن خود داند اهل بیت آن زن از و منفعت یابند
واگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد
واگر از مشاهیر بود مقصودی که از و قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در آورد بقدر جمال
آن زن دولت و قوت یابد واگر بیند که بکارت بسته بمقصود رسد واگر زنی با زنی صحبت کند بر
اسرار و احوال او واقف گردد واگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق نداشته باشد
نکوئی نماید واگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را بند کردند اگر عزم

سفر دارد از ان باز ماند و اگر مبتدین باشد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند زنجیر و غل و بند دیدن

نیک باشد و اگر بیند که دست او را با گردن بسته اند از معاصی باز استید جراحت در بدن دیدن

دلیل حصول مال بود و اگر خون از جراحت روان بود منفعت یابد و اگر بیند که او را گستنند عمر دراز

یابد و چون بیند که او را گردن زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد بگزارد.

و یا حج کند و اگر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرگی باشد.

اگر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید و اگر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است

عمر دراز یابد و اگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود.

عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود دست شستن نومیدی بود از کارها خلال کردن خصومت بود

نحوینان قران خواندن انتشار آثار حکمت و امن و عدل و انصاف بود و اگر بیند مصحف منسوبه حکمت بدو آید

دین و دنیا با هم جمع کند و اگر مصحف بدو دهند بر کارها واقف شود و اگر بیند که بانگ نماز میگوید.

نه در وقت بانگ دلیل جور و ظلم بود و اگر بیند که اوراق مصحف میخورد اجلش نزدیک رسیده

است اگر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد خفته و ایمن باشد از آفات و مقصودی که دارد

بیاید و اگر بیند که نماز بی طهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله بر او مشتبه گردد

اگر کسی در جامه

آنکه در حاجتهای خود متحیر گردد و بسواری بدان رسد روزه داشتن خفی است از آفات
دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج گذاردن
مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و اگر زنی بیند که قربان میکند
فرزندی شایسته آرد و اگر بنده بیند ازادی یابد بیمار بیند شفا حاصل اید محبوس بیند خلاص یابد
عنوان پنجم در دیدن جانوران اسب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را
بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اگر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود
و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند یا رزده علامت بیماری باشد
لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور گشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اگر بیند که استر ماده
سوار است عمر دراز یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود با زن آنکس خیانت کند اگر خری بابار بیند
از بخت خود منفعت یابد و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد یابد اگر بیند بر استری سوار است
دلیل سفر باشد و اگر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر بیند که شتر از عقب

از عقب او می آید از بلائی احتیاط باید کرد چون گاو می بیند باندازه فربهی و نیکوئی آن
در آن سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند که گاوان
رزد و شاخ بار بر نهاده بی خداوند در شهری یا دیهی می‌روند در آن موضع بیماری افتد و اگر
بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد و فرمانده جماعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد آهو بیند
دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار بیند
مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر از آمیختن خود بیند بر دشمن ظفر یابد
و گریختن از شیر هم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خوار است و سگ دشمن ضعیف و
بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی باشد از دشمن رنجه باشد گربه
نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت گربه یا خری ازو میخورد در چه از آن شخص بدزدی
بازآید و اگر بیند که گربه او را بگزید یا بخراشید بیمار شود راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش
طعام او یا چیزی که باو تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم نابکار زن
زشت روباه خویش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد

باشد

باشد باید کشف مردی عالم باشد مار دشمنی بود نهان انچه سپید بود ضعیف باشد و سیاه قوی تر

اما اگر مار را منقاد و خود بیند پادشاهی یا گنجی یابد اگر ماران بسیار منقاد خود بیند سردار لشکر

شود و اگر بیند که ماری از سقف خانه فرود افتاد از پادشاه رنجی باو رسد و مار اگر در خانه

خود بیند زنی باشد دشمن گژدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.

اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می اید اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب.

صید میکند عاملان سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر بیند

از کلاغ شکار میکند غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده شود طاوس زن با جمال بود.

خروس مرد عجمی یا درم خریده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را بکشت کنیزک

بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد یا جماعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان

منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و نامعتمد عنوان ششم در آثار علوی

میغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند از

میغ بخورد یا ازو ظرف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از میغ جملگی هوا فرو گرفت رحمت باشد

حق تعالی بکر انکه با دی صحبت باشد صاعقه باشد که برخلاف آن بود باران چون عام باشد رحمت بود

اما خاص اگر در محله یا سرائی بیند بیماری و فتنه بود و اگر بیند که فلک ویک بسیار و نعمت برف شادی

چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد و اگر نابهنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد

یا به تگرگ و یخ دلیل رنج بود و اگر بیند که اب یخ میخورد شادی بود اگر بیماری بود رعد یا باران بیند

شفا یابد و اگر وام دار بیند وام گذارده شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم

و اندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از ان بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و بمه ابها حکم

دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود و اگر بناها خراب کند

و درختها بر کند دلیل مصیبت بود در ان ولایت یا آبله و طاعون پدید اید و اگر بادی تاریکی و غبار

در زمستان دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن بود در دین

تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود و اگر بی زبانه بیند طاعون

و برسام دود علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می اید اثر آن بیشتر باشد

و اگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مفرت

ار آتش

اگر آتش بر دارد مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرح و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آسمان
میرود سفری رود و بهره و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهرش بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند و دستگاهی
یابد که بدان کار دنیا بسازد یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او را در زمین
پنهان میکنند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین او را میکند و او را بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش دارد و دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مشغولی خاطر بود

اگر خویشتن برابر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرود آمدن بضد آن اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاهی مال و منفعت یابد

و اگر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد خود و در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اگر بیند که از کشتی بکنار دریا آمد

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشاه

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تلخ بضد آن جوی آب

اگر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی خورد بر قیاس حوض و برکه زن یا خیر و منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را زیادت پرهیزکاری خانه و سرای دنیا باشد

فراخی بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بضد آن ایوان مرد بلند قدر باشد برج جای خلوت

غرفه زن و در بیند از معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بیند خانه اش از آتش بسوزد و اگر خانه

این بیند عمر دراز یابد پل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد نقش در خانه کردن

نشان

ر

28

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان مرود و در کار دین درجه بزرگ یابد اگر

خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طلاق زن و خرابه نیز بود اگر بیند که در سرائی

میرود بر خصم غالب اید در حمام خویش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود. و چون

حمام سرد بی آب بیند و غسل بکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری

بود و اب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیش بود خود را در کعبه دیدن

ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول بود باز بسر عمل رود و در بر اندیشه

که باشد راحت یابد و مسجد بیت کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود

و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر اید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران

از و عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم

در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی ان بحال بیننده

بازگردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد درخت خرما

مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که نیشکر میخورد سخنی گوید

مرد مارا خویش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل

اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته

بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت و سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین

تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردآلو و خربوزه و هرچه زرد باشد غم از ترنج بی

دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد و هرچه از میوه

ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا بادرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر آید درخت توت

مرد با منفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد

و اگر اناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بمیوه همین تعبیر دارد

درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او خوردن دلیل خرسندی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود

و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدرند دلیل

قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و انبار خرمن

میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

المجمل

همچنین و اگر بیند که عنب خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد کنجد مال نیکو بود پنبه مالی پایدار و گل نرگس
زن پارسا و چون انرا در باغ بیند فرزند یابد گل سرخ همچنین یا سمن شادی و خرمی بود
بنفشه کنیزک پارسا خار علامت مرد درشت و بدسیرت هیزم دلیل نفاق گرز و در موسم بود
مال و شادی بود در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستائی و اندوه چغندر خیر و منفعت
ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند
فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد برنج و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل
علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان بهشم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود
اما اگر بیند که درستی از زر یافت فرزند شود و اگر بیشتر یابد علم و قوت در کار دین و دنیا بود
و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل آفت
و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میآرد
با زنی مکر کند و اگر نقره نگه دارد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند
یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

سانسته وزن با جمال لعل نیز همان تعبیر دارد و زمرد و زبرجد مرد شجاع دیندار و مال حلال نیز
باشد مروارید منظوم قرآن باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام
فرزند
و میراث و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند با نامحرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود
بسیار
فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت خرج همچنین این مال و قوت باشد برنج مال آ
روی مال جهودان از زبرجد مال کبران و عوام خلق و اگر بیند که از زر میلی دارد در خصومت افتد
اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سیمات در دست دا
وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از سوار و مرد را ظفر و مهتری و بار رکاب را منفعت
و سود و چون از آهن بیند بهتر باشد انگشترین زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و حیار
و مال و ولایت است اما اگر از زر باشد بی نگین مرد از اندیشه بود و اگر از آهن یا نقره ا
در دست دارد باندازه حال خود بزرگی یابد یا زن توانگر یا فرزند شایسته یابد و اگر بیند
نگین از انگشتری او بیفتاد خلل بیند و اگر انگشتری از دست بستانند یا بیفتد همچنین و اگر انگشتر
خود را بفروشد از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت با انگشت دیگر برد زن
بخا

خیانت کند و فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات حرب منفعت

و غیره دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن است و خصومت بود و با

آب از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامه او چکید او از اهل قلم نباشد آنکس را صحبت با حرب

آبله پدید آرد دیک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدائی خانه اگر

شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و پژمرده و تیره برعکس آن انگشت و خاکستر

و غبار دلیل اندیشه خصومت بفایده باشد و بیماری نیز بود آئینه دوست و خدمتکار بود

اگر در آن بنگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد

و آن زن بعد حضور او شوهر دیگر کند اگر بیند که روی آشنا نبیند بعیادت یاران از تردد خاطر

بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران با خیر و منفعت باشد سکره و جام دوست بود و سبو

کوزه زن و کنیزک باشد خوان نعمت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بران میخورد عمر دراز یابد

قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و گشادن و بستن آن دلیل نهاد و عجبی

غم بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشد که بدان کار خود بصلاح اورد و داند کی ازان دیدن بهترست ازبسیار اگر بیند ازین

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود واگر بی نور زد بر عکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتمد چراغ غلام یا کنیزک جوال وانبان زن صاحب ستر باشد پالان زن اعجمی بود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیاری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود واگر بیند که بوق

و کرنا مینوازند حادثه پیش اید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت و تقرب

بحق تعالی واگر بیند که کمان بشکند سفری کند و در حرمت و بزرگی وی خلل که در کمان بیند خللی باشد

درین امور تیر رسول باشد و پیغام و نامه نیزه سفر و ولایت و زن و دیگر سلاحهای اهنی

که بدان ماند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند بس

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هرکس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند

باشند

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن دلیل کارهای باطل بود دعوان بار دهیم

در طعام و شراب و لباس و نظایر آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهر آبادان

نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان کرده باید هزار درم حاصل کند نان بسیار علامت

یاران و دوستان باشد عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال پادشاه

و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب عیش

خوش و عمر دراز باشد و بیشتر تعبیرها همین حکم دارد و تعبیر شراب سیب و انار و امثال آن

همان باشد که در اصول آنها گفته شد شیر هر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و

کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر آنچه گوشت او نخورند اندیشه و بیماری و هرچه

از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد

خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند خدمت پادشاهی شود و سرکه مالی باشد

دوستان سخن

باخیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا.

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن نباحق تر

خشم فرو خوردن باشد دارو خوردن پشیمانی و توبه بود و از گناه مشک و عنبر و کافور و صند

ورعفران و هرچه از او بوی خوش باشد دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق

و منفعت و زن سازوار بود بوی های ناخوش بعد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و حشمت و د

و ولایت و نیز زن باشد مرد را و زن را مرد قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن نیکو

باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز مرد دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و نیز

و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان را

و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود و نهالی و بالش

در مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیزک و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه

غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود از نو عنوان دوازدهم

در خوابهای بدیع که معبران دانا تعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت موبدان
عمر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد
وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان در ان جام
میکرد از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستانند برهنه شوند و پیش تو
رقص کنند همچنان فرمود یکی از انها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص در حمایت
او مبالغه مینمود چون بالزامش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتونست
و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابو الفضل یعقوب بن اسحاق منقولست که گفت مدتی
از عمل باز مانده بودم و دخل بن بواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را
فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آورد و من در ان تامل میکردم و بر بعضی
نامها خط بطلان کشیدم پس ان ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمعی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون رفته از ایشان پرسیدم که شما چه کسانید

گفتند ما انکسانیم که قلم بر اخراج بانهادی روزی خود بردا شته میبردیم من از خواب

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق جل و علاست و ان دو ورقی را باز

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نز

رسید از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای فرقان ست که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری با او سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم شخصی بخواب

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفت در یابید که

خود صحبت میکنی چون تفحص نمودند مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکر

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فر

بدان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

سیدهی و مردان را از طعام خوردن و مباشرت با زنان نمودن باز میداری و

همچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارکان از آسمان فرو ریختند موی انکس

از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیر بود والله اعلم

تمام شد

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را معطوف نموده سه زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف

سه حرفیست که اولش از جنس آخر نباشد دویم زمام حروف ملبوبی که عبارت از حروف

سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از میان سیم نون سیوم زمام الا ان

حروف مسروری باشد و برین منهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند

حذف مکررات نموده زمام خالص از آن گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا معکوس

یا مقلوب جواب بگیرد تمام

له‌ها

بودن درخت

34

بسم الله الرحمن الرحيم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف در
بر دست گیر و در جای پاک نشینی و روی بسوی قبله سازی با عتقاد و در سنت
سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام
فرستد و سه بار این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ وَتَفَأَّلْتُ
بِکِتَابِكَ فَأَرِنِی مَا هُوَ الْمَکْتُوْمُ مِنْ سِرِّكَ الْمَکْنُوْنِ فِی غَیْبِكَ وعلیه توکلت بسم و
دنیی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بکشاید و هفت ورق
و هفت خطه از ورق هفتم شمارد و هر حرف که بر آید بران عمل کند نیک یا بد
که حضرت رسول صلی الله وسلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده اند
والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اولیاء الله لا
خوف ولاهم یحزنون ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب
ابد او کار شد خیر و صواب الف آید بفال ای دل افروز نکو گردد
تراآن کار فیروز نکو گردد چه حاجت بحث کردن همه سال د جهت

عیدیست ونوروز لطیف آمده حاجت سخت کردن چراغ بخت دولت را
برافروز ای خداوند فال بدانکه این آدم صفی ست هر کاری که خواهی بکنی
که هراین کار تو نیکوتر کردد وچراغ دولت روشن کردد امام فخر الدین رازی
میکوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت افتد
سال وماه مبارک باشد انشا الله تعالی اکرب آید بنشیرا و
نذیرا وداعیا الی الله بغایت ای برادر بابر آمد بفال عمر دشمن بر آید
چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی توبی بر آمد زحرف بی
حدیثی یاد دارم که این قولم بغایت بابر آمد الا ای آنکه بی در فال داری
تراسخت سعادت بابر آمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبرست بقول
علما تو بشارت خواهد رسید ازان بشارت دلت خورم شود امام فخر الدین رازی
وشیخ حسن بصری قدس الله سره هما کویند ای صاحب فال بسیار دولت یافت
وصاحب دولت کردد درین فال هر نیتی که کردی سعی نمائی ودست هر کاری که بزنی
نیک آید دمراد یابی اکرت آید تا الله لقد ارسلنا الی امم
من قبلک ابیات الا ای آنکه در فال داری توانی توبه کن
کر هوشیاری چوت آمد ترا تدبیر ان نیست چه بر کردی که بنود استوار
چوت آمد ازین کار حذر کن مباد بر وجود خویش خواری چوت آمد لفا لت

ومع ابیات مقبول

:7.

خبر ایشان بغیر از توبه در دل هیچ نیاری ای خداوند فال ازین نیت که کردی چند کمی

و باز آیی و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از آن کار

استغفار باید کرد ث آید سندس خضر و استبرق ابیات چو ث آمد بفالت ای برادر

شود کارت همه روشن سراسر ترا نامت به نیکی فاش گردد سخن کوتاه کن الله اکبر

چو حرف ث بفال تو بر آمد سعادت بازگشت و بخت یاور ای خداوند فال بشارت

مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبد الله ابن مسعود و عباس

35

و امام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روزگارش ظاهر شود و در میان خلق

نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمة الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار

یابد در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج آید جهنم یصلونها و بئس القرار ابیات

چو جیم آید بفالت ای برادر بسی جهدت بباید کرد ناچار ازین نیت که کردی کام یابی

اگر جهدی نمایی اندرین کار چو جهدت خود بجا آورده باشی پس آنگه رو مراد خود ببین بسیار

ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید

که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن او لاًّ

ما تقول عبد الله ابن عباس ترک حاجت نیست گفته اند که چند روز صبر کنند تا مراد یابد

انشاء الله تعالی اگر ح آید حیثما یصرون هم یود الحرام ابیات

چو ح آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا دشمن

سیه رو گشت مقلوم نگارت شد همه حاجت روا شد اگر غایب کسی

داری بجائی شود حاضر دلت غمگین چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

نیکنام

بدلت

حیثما یصرون

که حاجت روا شد روشنایی در کار تو میشود و استقامت می یابد و بقول امام جعفر
صادق و امام فخر الدین رازی میگویند ترا از غیب غایب بتبادی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه رو گردد و تو مراد خواهی یافت انشا الله تعالی اگر خ آید
فالدین فیها ابدا رضی الله عنهم ابیات بفالت خ برآمد اندرین د م
نکرد و مال و مملکت و دولت کم چو خ آمد بکردی از خیالت که بخت نباشد
بر گرد و غم چو خ آمد ز خوفی نیست خالی ازان خوفی نه سود بی مدت نه غم
ای خداوند فال خ ترا دست تصدق باید گشاد و بقول عبد الله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند خی بدست اما چون صدقه دهد خوف غم شت و رنج
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر د آید دعوتهم فیها سبحانک اللهم
وتحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسال بود بهتر ز پیسال
بصاحب دولتی گردی مصاحب کز و افزون شود هر روز احوال بر و با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو اشکار ای خداوند فال دلیل آنست
که فالت نیک گردد و دری از دولت بر تو گشاده شود و بر تو امسال بهتر از پار سال
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر نکنی
آخر ندامت کشی اگر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی انشا الله تعالی اگر ذ آید
ذ و قوعذاب النار و ذلک بان الله مولی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد دلیلی از تو شد دور وجود
کشت

چو خ آمد تصدق کن بدر وقتی تصدق بدر الله اعلم

این فال

کشت مقصور این فال ای برادر بامن خورم سعادت یابی از خزینه اکون دور

بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش

که عجز و خواری از تو دور شد و جستجو از درگور و بخت تو بیدار شد و دولت

یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرد و کار تو معمور شد

اگر ر آید ربنا انزل علینا مائده من السماء ابیات چو ر آمد روا شد حاجت زود

بیابی عیش عشرت کام مقصود چو ر آمد بفالت سعی بنمائی قدم در نه

که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال

بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی

بفالت نیکوست و فال تو خوش و خورم بشارت میدهد که رئیسی یا شیخیه

یا حکیمی خواهد شد یا از بزرگی فایده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید

که سفر روی منفعت یابی و عبدالله ابن عباس و امام فخر الدین رازی

میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد

و بمراد رسد انشاالله تعالی و اگر ز آید زعم الذین کفروا

ان لن یبعثوا ابیات چو ز آمد بفالت این نهان نیست ولیکن هیچ سود

درمیان نیست نمیگویم ازین نیت حذر کن ولی تعجیل کردن همچنان نیست

مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست

ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست ولیکن تعجیل مکن از برای آنکه

بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

ابیات ... ز آمد

حاکمی

یبعثوا

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل در بست بحق بکن

و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا پریشان نکنند و بقول عبد الله ابن عباس اگر علم

طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر سین آید شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد

مگو با هیچ کس راز دل خود که تا در رو ترا تیمار گردد خوشی آید ترا یک خصلت بد

ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آید سفر کردن بود سود اگر خواهی ترا

زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که گردی بر تو مبارک باد و از برای آنکه

بخت تو بیدار شد و دولت روی نمود ارد و بر هر مراد که داری روا باشد

و شیخ حسن بصری فرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل بر حق دار و راز دل

بکسی مگوی تا ترا پریشان نکنند عبد الله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال

سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود

اگر شین آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابیات خوشی آید سعادت مینماید تیکا ر و هم سفر کردن نشاید چو در فال تو

شین آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن

تعجیل ای دوست صبوری کن که کارت بر کشاید ای خداوند فال

تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاهدار و امام جعفر صادق و جمیع ائمه

بران باشند که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود

و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری میفرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

تا بام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابن عباس

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

بیر صبر باید کرد و سخن چین مباش و خنک از مسلمانان بکش تا مراد یابی

انشا الله تعالی اگر ص اید ص و القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بگشود که حرمت زیاتی بنیست

جبر گو و بهر کاری که خواهی گشت مشغول بصبر آن کار کردن هست به تو بود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از حرمت گشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردی صبر باید کرد تا ترا مراد دست دهد و اگر تعجیل کنی

بد باشد چراکه تعجیل ... ورث کرده باید که هرچه در فال بر آید بران عمل کن

و قول ابن عباس و ابن مسعود و همه مفسران آنست که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد انشا الله تعالی ض اید ضرب الله مثلا الذین امنوا ابیات

چو ض آمد تفاءلت ای برادر نشود کارت همه نیکو ... بهر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بر هر کار ... بر چو حرف ض باشد پس مبارک درین نیست

ز حرف خویش بهر جور ای خداوند فال این نیست که کرده پس نکو نیست اما نقول

علماء دین چنان که پس منشو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری گفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی انشاالله تعالی

اگر ط اید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو ط آمد مطهر کن چو تو برو میکن عزیزان را زیارت چو ط آمد

ترا شد واجب ای دوست ز عصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از گناهان پاک گردی ز نو آید همه خیر و عبادت ای خداوند فال

بدان که این فالت نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از
استغانت از دهی بخواهی دلبران و خویشان و عزیزان و جمله مسلمانان را
عزیز داری و نیاز اری و امام فخر الدین رازی میکوید که دایم که دایم با طهارت باش
و نماز گذاری و کارها نیک و عملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی
اگر طه آید قال الله طلل الهاء و ذللت قطوفها ذليلا
چو طه آمد مراد حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال ست فالی
طه ایا دوست یقین میدان که نامت مقبل آید ترا زین نیت و
زین فال ای دوست امید کل نو از کل برآید ای خداوند فال این
که کردی بسیار خوب ست دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود
کوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع آید عم یتساءلون
عن النباء الذي هم فيه ابيات
چو ع آمد علي الرغم بد اندیش نشاط عیش میکن با دل خویش درین
که کردی سعی نمایی بکن تعجیل از دشمن میندیش چو ع آمد تفالت عمر یابی
صد و ده سال با کام دل خویش چو ع آمد درین نیت عمل کن مکن اندو
در خاطر کم و بیش ای خداوند فال برو علی الرغم بد اندیش عیش بکن
و از دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواجه حسن بصری گفته اند
که صاحب علی اگر روی بر سر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

قوله تعالى طلل لها

عم يتساءلون

الم غلبت الروم چو آمد مستور زین فال غمگین
فراغت پیشه کن دل شاد منشین چو خیری کرده باشی بعد زین زد
براق بخت و دولت را بنه زین اگر بر فال قران صدق داری درین نیت
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم و اندوه
گرد تو نخواهد شد باید که با این کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار نیت مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال ع صدقه دهد همه کار او آسان شود انشا الله تعالی اگر ق آید
فقد فاز فوزا عظیما ابیات چو ق آمد بفالت کام یابی میان
همرازان تمام یابی همه کار پریشان تو شود جمع ز غایب هم خبر
پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هر چه خواهی
نام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و قوت دل طالع مینماید و ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارهای پریشانت جمع گردد علمای دین بر این اند که صاحب فال
از غائب پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید قال الله تعالی
هذا رحمة من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

نبیت
نترا خاطر چرا در زیر بار ست   چو قاف آمد قبول خلق گردی   درین
فتوحی بیشمار ست   سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوار ست
چو قاف آمد قدم نه خود درین کام   بکن سعی که وقت کار بار ست   ای خداوند فال
خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق گ
چنانکه هر که ترا بیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال
فتوحی رسد از جایی که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کن
تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
چو کاف آمد کدورت مینماید   ز خصمانت خصومت مینماید   مکن سعی درین کار
ای برادر   یقین میدان قصورت مینماید   مکن شرکت مکن قرض مکن بیع
نبیت
ازین ها جز قصورت کی نماید   ای خداوند فال بدان و آگاه باش از
زود برگرد و خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن
و از کردار بد باز کرد تا خلاص یابی که فال بسیار بدست و با کسی جنگ مکن
از برای آنکه بر بنای بد ار القضا مردود عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن شنوی
و آن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی
صبر روز صبر کن تا مراد یابی انشاالله تعالی اگر لام آید لمن الملک
نبیت
الیوم لله الواحد القهار   ابیات   چو لام آمد

برخنده گردد بمژده کارهایت زنده گردد ازین بیت که لام آمد الفالت
یقین دان طالعت فرخنده گردد ز خلق خوب رویی تا ازین بیت زبان و
دل حسودت بند گردد هر انکس گو عداوت با تو دارد بدان از خانمان
آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالعت فرخنده شده
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و ابن عباس هم
میگوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد و ازین سبب دشمن سخت شود دو
و امام قشری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره
گردد انشاالله تعالی اکرم آید مالک الملک تؤتی الملک ابیات
چو میم آید حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن
از چنین کار ای برادر کزان دعوه نه بینی جز ملامت ازین بیت
گذر کن تا ببینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال
بدان و آگاه باش ازین نیت که کردی استغفار بکن تا از ملامت سلامت
یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین
رازی گوید که زود ازین کار و نیت برگرد تا سلامت مانی انشاالله تعالی
اگرت آیدت ن والقلم وما یسطرون
درین نیت چو در فال تو نون است بقول عالمان گویم که چون است
چو نمایدت ما انتم مذنت را مکن ترک که سوی دولت این رهنمون است

بیسطرون

39

درین بیت که کردی هیچ کن ود که هر روزی سعادت میمون ست بدان

ای خداوند فال تو بسیار خوب ست بهر کاری که شروع کنی مراد یابی در نماز

کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو بماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر

مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشاالله تعالی

اگر و ایة قی هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو و ا

وصال ست همه کارت وصال اندر وصال ست نیاز و حاجت

با کس نماند زهی فالی که چون آب زلال ست ز دشمن هم حذر کردن

شر دشمن بد ستت پایمال ست ای خداوند فال بدان و آگاه باش

درین بیت که کردی زود مکن که بسیار خوب ست و علما گفته اند که صاحب فا

بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال

که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری

از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو

مرادش حاصل شود انشاالله تعالی و اگر هم آید هو الذی

ارسل رسوله بالهدی ترا ای جان چو هم

مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو هم آمد مراس از کس بدار د

نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی

گاه

حاصل چو هه آمد بفالت ای خداوند فال هه مبارک باد مر ترا این فال
دولت سعادت روی نمود که فال بسیار و همه کارها نیکو شود زنهار از هیچکس
هم بکنی و در این نیت که کردی بکوشش کن تا از حرف هه حرف دیگر
نیکو نیست و این مسعود میگوید چراد و جهان حاصل اید اگر لام اید لاریب فیه و
وقیت کل نفس ابیات بفالت لام الف آمد توای یار بسیار سرگرد
زین نیت تو زنهار ... فال هر که آمد لام الف او شود شوریده مضطر
در آن کار در این نیت عمل تا کردنت به بگفتم با تو روشن ای بیکبار
تو میدانی که لا یعنی چه دارد همی گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا
خبر میدهد از این نیت که کردی زود بگرد و عمل مکن که پشیمان شوی
سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود
میگوید که لا ما نفی است یعنی از این نیت برگرد تا مراد یابی انشاء الله تعالی
اگر ی اید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ابیات خوش آمد
بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گشت
مشغول بنفس خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان
و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوب است در آخر یا نیکو نیت
هر کاری که کنی مراد یابی در این نیت تعجیل مکن که بفالت بسیار
خوب است و مراد حاصل شود زنهار شک نیاری زیرا که امام جعفر صادق
رحمة الله علیه میفرماید که صاحب فال ی از دنیا نرود تا جمال حضرت خواجه

حدیث

ه الف

... عمر ... کار ... یابی

کابُنات در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یارب العلمین

اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و اغفر لی ملن قرا

و لمن نظر امین رب العلمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که فال مصحف بینی و این حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت

باشی و نیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو بگیری که گر فقیر

بنزد نشست و درویشی ارد که هر گز بتو نگیری بدل نشود مگر به توبه و دیگر

شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار درود

بخواند اللهم انی توکلت علیك و تفالت بکتابك فارنی

ما هو المکتوم فی سترك المکنون المخزون فی

غیبك اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بکشاید

هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی تحولی وزد دهی باخر سطر

و اگر ایت رحمت براید آن نیز نیکو باشد اگر ایت عذاب براید

ازان

...ران کارها به بهتر باید گرد
...بر آید حاجتت از فضل الله
...راحتها به بینی ز و ای یار
...ارد ایزدت یکلحظه دلتنگ
...ز صاحب دولتان بینی نکوی
...جاه و دوستی زانک مسعود
...بنز و ناز خوشیها همه سال
...در نعمت گذاری روزگاره
...سعادتهاست چون باید فالت
...بدست آید همه مقصود حاجات
...بدین نیت که داری زود بشتاب
...درین فال مبارک برآی نکو خواه
...نجوست رفت از دست تو بیرون
...بهر شهری که بشتابی خدا یار
...بود چون بوستانت زندگانی

فال گر اینت ای شهنشاه
درین اندیشه خاطر جمع میدار
غم و اندوه مگر نزد نفر سنگ
تجارت بر دهد چندانکه جوئی
سفر میمون نمائی خیر محمود
بهر کاری که دیدی تو درین فال
گشاید بر کمان در غیب کاری
شوی از دولت و نعمت قوی حال
ز صاحب دولتان بینی مرادات
که نعمتها بدست آری ز مرتاب
شدی مقبل بپای عزت و جاه
در آمد طالعت از دست میمون
ترا از غیب فایدهای بسیار
ز فرزندان فراوان شادمانی
تامل واجبست چون آیدت فال

ورزین نیت که داری منفعت نی | حذر کن حذر ورنی محنة...
که تا رسته شوی از مکر او باش | عدو گی ورز کمین تست هوش...
توقف گر کنی نیکست این کار | به استغفار توبه بشو تو مشـ...
که تا دشمن شود مخذول مجول | شود بعد از دو هفته کار تا...
بیابی جملگی مقصود و مطلوب | بکام دل رسیی آرام ...
فراوان راحت از ایام بینی | ز اندوه جهان بیدار گرد...

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقامو...

چو فالت نی شود دیگر چه خواهی | ثنائی گو بدرگاه الهی
درین فال سعادت سخت قابل | مهماتی که داری گشت حاصل
سزد که شادمانی را کنی ساز | فرابی در ترنم هست ...
بیابید رهبری اقبال ره لوی | مظفر بر عدو از زور بازو...
بدان از آن نیت که داری | شوی شادان و خوش از ...
تمتع کن ز ابنای به خویشان | نباشد خاطرت زین بس ...
خجسته حال باشی در همه حال | ترا مقصود حاصل شد درین فال

قال الله مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت...

112 ح

چو فالت حی بست ای فرخنده دیدار | برآمد نیتت نتید و لنیت یار
چو حی آمد ترا حاجت روان شد | همه کارت بصفا اندر صفا شد
اگر تو در تجارت روی آری | سوده آیدت از زر شماری
بکار زرع خوشنود بود اینکار | ز هر دانه بدست آری دو خروار
ز اصحاب دلی بینی کرمها | بیابی شغل یا زر یا درمها
نماند کار و بار تو نهفته | امورت گشت چون ماه دو هفته
اگر آید چنین فال حمیده | که آمد بر تو ای ذات گزیده
درین فال آیدت مطلوب بر دست | مرادایی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال | بگردان روازین اندیشه در حال
چو خی خالیست هم خالیش بگذار | که تا ناید خلل خود را نگهدار
اگر کاری کنی بر عکس حالی | نباشد نیتت از خوف خالی
صبوری کن درین اندیشه دو روز | که گردی بعد و منصور فیروز

سعادت راه برگرداند وسخت · نگردد در زخم تو دامنت سخت

اگر در دست گیری خاک نمناک · شود زر نا گهان در دست انجا

گشاید حملکی درهای بسته · بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد · اگر سودا کنی سودی نباشد

وگر کاری کنی باشد خطرناک · بقصد ذات تو اعدا بیباک

بدل کن از تصدق این خطر را · توقف دار چندین این سفر را

بیکهفته دگرگون گردد این روز · در آید نعمت از هر سوی هر روز

مهمّاتی که اندر سینه داری · ترا دولت دهد از ساز واری

ولیکن بایدت تقوی گزیدن · اگر خواهی بکام دل رسیدن

شود کارت چو مهر عالم افروز · سعادت رو نماید روز هر روز

قال الله ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشهدین

به فال فال باور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است
بده هدیه که فالت خوشتر آمد | مراداتت ز فضل حق بر آمد
بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آرد و را امن و امانت
نباشد هیچکه مخمور از کار | دلت باشد شکفته همچو گلزار
لقائی او لیا مطلوب فرزند | سفر در هر مهمی منزل چند
بر این اندیشه پنهان نیست لبآیا | همه میمون ست خاطر جمع میدار
عمارت خانه و اعمال اشتغال | مبارک باد این جمله درین فال

رای

قوله [redacted] تعالی ما کتبنا مع الشاهدین

اگر در فال رای آید گزینست | دلیل اندر سعادت همین است
ترا امن ست از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات
مشو اندیشه ناک از بهر رنجور | گر اندر عافیت باشی و مسرور
ز غایب آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بر این عزم داری	سفر کن تا گهر در دست اری
وگر بهر زراعت کرده دل	درو کن خوشه تا هی سنبل و گل
بهر کاری که روا آری شوی شاد	فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله عَبَسَ وَتَوَلّٰی ان جاء الاعمی

زهی فال که زیبی داری در بفال	مبارک باشد این نیت بهر حال
فزاید عمر با مال از غیب	غنی گردد در وشادان بهر عیب
بکن تعجیل بر کاری که دانی	قدم سر نه که مرکز در نمانی
سعادت راه بر اقبال همراه	مقیم اند در سرایت عزت و جاه
عزیزی در سفر داری بیاید	درین فال سفر کردن خوش اید
اگر اندیشه داری بهر عقدی	بدست اری درین تزویج نقدی
عدوانی که در قصدت مدام اند	درین فالت همه سکل غلام اند

قوله یٰس وَالْقُرْاٰنِ الْحَکِیْمِ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ

سعادت یار تو چون آید سین	برآید حاجت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود — مهمی که بدل داری و مقصود
همه فرخندگی بینی فراحات — بعصمت دار دوست ایزد زآفات
بهر کاری که رخ آری بهی کام — رسد از فضل حق گردد باتمام ۴۲۶
گشاید بخت دولت رونماید — عزیزی از سفر خندان درآید
شود زاندیشه اطفال بی غم — فزاید خورمی در سینه مردم
عدو در مهلکه و احباب شادان مش — بعیش خورمی راحت ممن دان
قوله تعالی تَبَّتْ یَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ
اگر نستین آید اندر فال ایدون — مکن عجلت که چندین حرز نیکو
چو شواری کشد کاری تو از بیر — درین یک چند آخر میشود خوشتر
به بیر آید برآید و هشت نبرد نبست — هران نیت که اندر خاطرت هست
تا ده روز کامل صبر باید — دران پس گر کنی اینکار شاید
اگر عجلت کنی آری ندامت — شود از جرا انجم هم عدامت
توران پس گر نگرهی شاخ بی بر — خورمی زان بی بیر هم میوه تر
شود روی تو چون روی نگاران — بهر گلزار در فصل بهاران
صاد

قال الله تعلی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد اید ترا اید و ست در فال
به جبر اید ترا هم دست اقبال

بر بنه میکند آیات قران
مکن عجلت مشو ای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری
مگر در خدمتت بندد حضوری

گرانست طالعت تا پانزده روز
بکن تا خبر تا گردد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی
گشاید هر طرف در های شادی

شود کار تو چون بستان پربار
رساند میوه بر اقبال دربار

قال الله تعالی رب قد اتیتنی من الملک

مبارک روی آمد ضاد بر فال
بمقصودت رساند بخت در حال

شود کاری بدل بیان
ز تو آسودگی یابند خویشان

درین آید نشته کامد خیالت
رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید و خوشتر زراعت
رسود امنفعت یابی بهایت

تجارت بهتر و بیع و شرا نیز
خوش است این فال در یابی همه چیز

قوله تعالی
قوله تعالی
هست الاثنین

لقائی اہل دولت نیک آید | اگر خود قصد داری می آید
برآید حاجتت ای صاحب رای | نقیران را درم شکر ازلفرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القران یسعی

چو فالت طی بود خانان مکن عزم | مبراشو از ین اندیشه درزم
امیدت بعد یکهفته ز هر باب | امورات روشنی گیرت چو مهتاب
مستور رنجه چو فالت ظاهر آید | که قران راه حیرت مینماید
فراغت حال بودن همقریب است | بتابی انچه از حضرت نصیب است
بیابی ناگهان تو گنج بی رنج | متفع باش وشاکر شو مبر رنج
ز بخت خود نکوئیها ببینی | قناعت گر کنی تقوا گزینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی برآید | فراوان حاجتت زایزد برآید
رسد چندان زر و گنج نهانی | درآید بیشمار از حق بدانی
برآن حاجت که در دل بگذرانی | روا گردد بکار در تمانی

ترا با خبر ز دولت همی فتح یابی | بیابی از نقاب عالم نصابی

مکن اندیشه از اعدای خونخوار | شوندت هر یکی خوار و نکونسار

ترا اقبال یارست غم مخور ای | سعادت مینماید دست یاری

قَالَ اللهُ تَعَالَی الرحمن علم القرآن وخلق الانسان

بشارت مینماید عین در فال (عین) | همه کاری تو سامان کرد امسال

بباید یک دو روزی صبر کردن | که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری سنا است | توقف گر کنی خیر و صواب است

توقف کن نظر و ره مه مدار | بنعمت زود تر گردی سزاوار

گر امیها به بینی از زمانی | بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایزد خاطرت جمع | مترس از حاسدان تو درو کن طمع

سفر داری بشارت میدهد مرترا که بمطلب خود برسی

قوله تعالی ربنا انزل علینا صنا بدت

بفال عین آمد در نمودار (غین) | مکن عجلت توقف در نکو کار

اگر

محلت تمای انجوان سخت — به جنس آید ترا اندیشه سخت

نیست بعد از یا ننه روز — شوی در حملکی بد حاله فیروز

اندر سفر دارد عزیزی — بیاید او ز سفر مرچنین چیزی

146

رنجور باشد در سرائی — بیابد از شفاخانه دوائی

خوف ست اندر خاطر کس — نباشد بیم هم اندیشه زین پس

ن حضرت امام جعفر صادق گاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین
آمده است صدقه بده تا اثر این نیت فتحی رسد واین شغل بر تو مبارک آید
الله تعالی فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

ن فرحتی گرفتی بر آید — در این فالت دری دولت گشاید

بانی خاطر جمع گفتو — چراغ دولتت چون شمع گفتو

اندیشه گز اندیشه تو آید — اگر خاکی بکف آری زر آید

سلطان مرحمت بینی ز حد بیش — شوی آسوده خاطر بیش از پیش

ینده شوی شغلی کز بینی — ز منصب مفعتل بسیار [illegible] بینی

ب ار دشمنی گر با تو افتد — تو باشی از طرب گر با تو افتد

ت بر دمد خاصه ز راه غیب — تو باشی دائما در حرز طاعت

اسجد ابونه فال بدان اولکاه باش که در فال توفیق نیز بعد اکر نیت سفر دار

چند روز صبر کنی خوب ست و دکر همه کارت پریشان جمع کردد و از هر نیت

لیباد بیبی قال الله تعالی اذا جاء نصر

والفتح وارایت

قاف

خوشا و مرحبا چون آمدت قاف | بیابی مال و زر افزون از

شود کاری تو چون کلزار خوشبو | رسد نعمت چون ابر و

لیسا حاسد بود محتاج خواست | خدا آرد همیشه در اما

کند سبحان بفرقت جاودانی | کنی عیش و طرب در کامر

چنین فال گزین ایزد ترا داد | ملایک کشته از خاص خو

ترا شاید که بزم ارای باشی | چو بخت داد حق شاد

ترا افزود هر نیتی که داری | ترا از بخت و دولت سار باشی قال الله

اذا الشمس کورت واذا النجوم انکدرت

بکن روزی توقف بود

ترا کاف امد فال میباب

از نیت نیست که حاصل محترز باش | کنا باید بسوی طعن

حذر کردن صلاح تست گفتم | بیابی این سخن چون در

درین نیز تو بیک ایام ای برادر — بشود اندیشه کار تو چون زر

مکن بی التفات ای برادرین راه — تو دانی من نمودم نیز تعجیل

ان تعجیل خاطر جمع میدار — که کارت بعد ازین نیکو بود چو گلزار

و هفته صبر میباید درین فال — که تا باشی بکام دل همه سال

66

قوله تعالی اللّٰه لطیف بالعباد یرزق من یشاء

ل

مکن چو آمد لام درفال — بر آید حاجت گیتی تو بحال

سعادت دامن دولت بگیرد — دلت آسودگی فرحت پذیرد

برآید غایبی ناگاه از دور — بگردد جان جمله دوستان نور

برات ملوک آید زحد خوب — پدید آید همه مقصود و مطلوب

بی خبر و اغاز و حلیم — بیابی باز گر شد برده کم

بعزبا فتح مصاف تو ظفر یابی — شفای حاجتت در شهر یابی

صاحب فال که در فال تو حرف لام برامده است باید که همه کار تو

شوند واز پراگندگی برایند و حال تو قوت کرد درین کار بکه نیت کرده

مشغول باش و شرد و بکن که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند

صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که بر دشمنان فتح یابد

قال اللّٰه تعالی ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول اللّٰه

م

زعفران میکند انفعال تعلیم — دو روزی صبر کن چون آیدت میم…
مکن تعجیل گر خواهی سلامت — ترا باشی لذ طعن و ملامت…
شنوی از عهدهای صعب بیغم — بدل مرهم رساند روی همدم…
گر استبداع جوی مجلب آری — بیابی بهره زین نیست که دار…
مکن تشویش دایم باش خندان — که تحسین او رندت هوشمن…
ترا از غیب غم خواری در آید — هر آن نیست که میجوئی بر آید…
پس از ده روز از عون الهی — بباید کارهایت روشنا…
ایخداوند فال بدان که ازین نیت حذر کن که انفعال نو خوب نمی نم…
که حرف میم بر آمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست تعال…
الله و تعالی نون و القلم نون علی نور نور…
زهی دولت بروز انگیز افروز — که آمد نون بفالت بخت اف…
شود اعمال و اعمالت چو گلشن — سعادت ها رسد از تو بهر…
ترا اقبال فتح و نصرت و یار — در این شهر کرانان دایما با…
درین انشاالله برخوردار باشی — بخاطر جمع هم زریاب باشی…
اگر سود الکنی داری بسی سود — رسی از راه روزی بمقصو…
ایخداوند فال بدان و آگاه باش که نون در… تو بر آمده ست نیک…

دست ازین کوتاه مکن که مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع واو قات طاهر | که آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زو بر آید | بزودی دولت و عزت در آید
اگر این پس گر کلوخی دست آری | شود خلخال زر از بختیاری
زشادی طبل زن بر هفتمی بام | که آمد کارها جمله سر انجام
ز سلطان عزت و تعظیم جوید | چو نعمت دولت و درها گشاید
بر آمد حاجتت فرزند دلبند | شود محبوس را خلاص از بند
جهان گردد که عالم تو شود دوست | نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست ازین نیت باز مدار که مراد تو حاصل شود هر کاری که کنی سر انجام یابد قال الله تعالی

هَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ حرف هی

بهایت یافتی حاجت بر آمد | چو اندر فال حرف هی بر آمد
شوی ایدوست زین اندیشه مسرور | چراغ دولت گیرد سر نور
بر آور کان بخاطر بود مطلوب | بدان سیر ازین نیت بود خوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار | درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد ... چو اندر فال هی آید بگیرد
مکر دان اعتقاد از حرف قرآن ... بهر درد طبیبی صادقش دان
ترا حاجت بر آید مژده باید ... اگر انبار زر بخشی نشاید

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زود
و حرف هی بر آمده بسیار خوبست فلوس هیخواهد که زود میسر آید

لفالت لام الف آمد چو ای یار ... سبک بگریز زین نیت تو زنهار
لفال هرکه آمد لام الف لا ... شود شوریده و مضطر ازین کار
درین نیت عمل ناکردنت به ... وگر دم با تو واقف هین بیکبار
تو میدانی که لا معنی چه دارد ... همی گوید شوی بیکار زین کار

ای خداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذر که حرف لام الف
بر آمده است که هر کاریکه کنی خوب نیست

حرف ی

چو یی آمد لفالت یار یابی ... اگر بیکار بودی کار یابی
تو با عیش و نشاط و کام دل ... حسودان را ز غم بیمار یابی
چو یا آمد خبر یابی ز غایب ... غنوده بخت خود بیدار یابی
بهر کاریکه خواهی گشت مشغول ... یقین خود را تو برخوردار یابی

ای خداوند

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب است و حضرت امام جعفر صادق
میفرمایند که صاحب فال خوش خلق و نیکو خوی باشد و این فال حسب مراد است و خبر
از تولد فرزند میدهد انشاء الله تعالی

فالنامه رمل

49

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج
آورده اند هر کسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره بهبینند
آسان بنظر آید اینست

لحیان ۱	قبض الداخل ۲	قبض الخارج ۳	جماعت ۴
عقله ۵	فرح ۶	انکیس ۷	حمره ۸
بیاض ۹	نصرت الخارج ۱۰	نصرت الداخل ۱۱	عبد الخارج ۱۲
نقی ۱۳	عبد الداخل ۱۴	اجماع ۱۵	طریق ۱۶

لحیان بدان ای خداوند فال مبارک باشد که کرده راست خواهد آمد هر چه در دل دار
بدست آید اگر خرید و فروخت میخواهی نیک است و نیت سفر احسن لاکن بجانب مشرق

به ملاقات بزرگان نیت داری که خوب است و اگر
... خوب است

واگر سوال غایبیست و غایب زنده ست و شکایت با نعمت خواهد آمد واگر سبب دوستی خوبست واگر سوال بیماریست بیمار از گرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت و صدقه از جهت پارچه و دال نخود و اگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت لیکن در دراز بدست آید و گم شده بیماریست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکو ست ان شاء الله تعالی قبض الداخل بدان ایخداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا هر اندیشه که کرده خوبست بدانکه شکل سعید و داخل ست اگر بجهت رعایتی و یاری خاطر متعلق بیماری دلیل که ازان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بیابی واگر ترک در دل داری نیکو بود واگر غایبی داری ازان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار و از حیوانات چندین بتو رسد و این نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد رد گشته بر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا پنجروز مراد تو حاصل شود و این فال شادی بخشیست نیکوست انشا الله تعالی قبض الخارج

ایخداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه بخیر میباش دو چند روز صبر باید کرد و از دزد و از دشمنان حذر باید کرد تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر نباید کرد اگر آمد بعد از مدت بسیار گریخته که جانب مشرق ست و دزدیده و در انتظار اجراب مبارک حرب جا انشا الله تعالی جماعت بدان ایخداوند فال بشارت باد مر اگر زحل بتو و فال تو میتابد نیست به بسیار نیک نه کسی بتو چرا که شکل با بتو

رقعه

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج است دلیل میکند بدانکه اگر بجهت ملک و میراث
نسبت داری و خرید و باغ دو بسی خوبست و از طرف روزکار خورم شوی اگر نیت مال
داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری نیک است و اگر وعده فرصت داری
احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود
اگر حامله است پسر زاید بسختی و اگر نماه راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد
علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف است صدقه دهد چهار رنگ غله و پارچه
و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین دغایب است و برآید
اما خبر رسد و از امید از اکابران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس
دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در بستر است عقد بدان ایخداوند
فال بشارت با دمرترا اندیشه هر چند روز صبر کن که کار مشکل آسان شود بدان در دل تو
فکر خرابی است بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد گردن و درد سر صدقه دهد
گوشت خام و پارچه سرخ برابر دال مسور و گلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید
و جایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان است اگر ملک و زمین
میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله است نرینه زاید و اگر نیت
حمل داری نخواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر دواه و غلام و چهار پایه میخری مخر که بگریزد
و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید
و بر دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت
کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزکار
بعد از یکماه شود خوبست و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکار
خواهد بود و اگر دزد دیده گریخته است باید باز و گریخته بجانب جنوب است و دزد مرد است
و اگر کسی قرض طلبید مده فتح بدان ایخداوند فال تو بسیار نیک است
و هر نیت که داری برآید تا منو کار بسته بود و اکنون وا شد دلیل است بر سلامتی
تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش است و سلامت برسد

واگر نیت خرید و فروخت داری مبارکست واگر نقل مکان میخواهی خوبست واگر

نیت فرزندست شود واگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید واگر غلام و چارپا

بخری نیکست واگر بخیه بازاید و بجانب مشرق ست و قصد سفر مبارک و بجانب

مشرق خوبست واگر نیت پیوند داری مبارکست واگر نیت عقد نکاح داری

نیکست واز دشمن خوف نیست واگر امید از کسی داری برآید شراکت خواهی واگر

طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیکست انکیس ≡ بدان ای خداوند

فال رمل تو زبون ست و هر نیت که داری ازو باز گرد چراکه شکل نحس ست

و برای بعض امور نیکست چراکه داخل ست واگر سوال از جان خودست خوبست

لاکن در پیش ست که سوال مال ست بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر ست

بدست آید و از خوالیدکان ملاقات خواهد شد واگر نیت فرزند داری حبه زاید

واگر بیمارست صحت یابد سبب اینست از بلندی افتاده صدقه دهد باتش سیاه

و روغن کنجد و مرغ سیاه واگر نیت سفر داری مکن واگر خوف دشمن داری

دور نشود حمره ≡ ای خداوند فال البشارت باد مرترا که فال تو رمل

میانه ست نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس واگر سوال از حال خو

پریشان مینماید واز فکر و شادی خرابی اگر نیت روزکار و مال داری نخواهد شد

واز دشمنی برادران پرهیز دار و لشفو نیز و واز احوال مادر و پدر میخواهی میانه

واگر حامله ست بسختی برآید واگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید واگر نیت غا

داری خبر او بشود رسد بیاض ≡ بدان ای خداوند بشارت باد مرترا که هر نیت

که کرده برآید چراکه شکل ثابت سعد ست دلالت میکند بر سلامتی تن و جان و کا

زود بکشاید واگر نیت مال داری بیابی و الفت برادران و خواهران داری

باشد و دولت سرا بیند و سفر مبارک و نیت غایب حسن و سلامتی

و خرج سفر میفرماید و فرزند بیابی و حامله برآید و گم شده شمال راست بیا

و در زینه عورت ست واگر بسفر میروی بصحبت بازآیی خوامید ی که داری

واگر

واگر محبوس است خلاص شود و تو از قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا تست شود
نصرة الخارج بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری برآید واگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزکار دل خواه خواهد شد و از برادران الفت یابی
51 و خویشان و اقربایان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش است ولعیش آید
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم گشته بجانب مشرق نیست
و دزدیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روزکار خواهی از خداوند نعمت
انعام یابی مطلب تو برآید و محبوس خلاص شود نصرة الداخل ۱۱۱ مبارک باد که فال تو برآید
نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزکار میسر آید و هرچه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند
اگر کسی دزدیده باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف مداری و اگر نیت
سفر داری بعید داری بهتر است و بار نصحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک است انشاء الله تعالی عتبة الخارج ۱۲ بدان ای خداوند فال
تو نیکوست و هر نیت که داری از دخول و خروج بدانند و در توقف بهتر است
نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و یکرم ترا
تکریمی کنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب است
بسلامت آید و مراد دل یابی و روزکار و مال میسر آید و در خانه تو افلاس حال
دران و خویشان آیند اگر سفر میخواهی مرو که زیان است و غایب در راه است
معشوق خواهی بیاید بعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
بار نیست صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گم گشته بجانب مشرق است
غایب بسلامت باز آید و اما ناحر بهتر است لحیی ای خداوند فال

بشارت باد مر ترا هر نیت که داری بدست آید و از دست نرود و اضطراب
مکن و در نماز و صدقه کوشش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز
که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست بیاید و روزگار فی الفور نمیشود و اگر شود از دست
رود و اگر نیت قرض داری مگیر و دیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد وعده که باز ندهد
و اگر کسی ترش روشده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کارها مراد
شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان است
و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست بیاید و اگر
نیت رنجور داری صحت یابد و بیمار شود و عقد نکاح و سفر مکن اجتماع
بدان ای خداوند فال تو توقف مینماید و هر کاری که کنی راست آید و روزگار
دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب
بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح
بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک باد

احمد ایق : ای خداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل
مینماید و هرچه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاری که باشد بدست آید
و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار
تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود
و حامله بصحت بر آید و محبوبی حلال شود و نکاح مکن و غایب در راه
و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت
رسالت پناه علی الصلوة والسلام بتاریخ پنجم شهر جمادی رجب سنه ۱۲
بدست سید ناصر علی بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت حال
کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود را به بندد و انگشت شهادت را بر یک خانه

و نیت نکاح را موافق باشد عبدالله اخلق ای خداوند فال مبارک باد مر ترا
از هر کاری که کنی منفعت یابی و مراد دل حاصل شود و ... زیاده گردد مبتلا
و هرچه طلب کنی از کسی بدهد و روزگار شود و از برادران و خویشان

...به شهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

...گر باشد حمل اگه شوی دوست بشارت مرترا این فال نیکوست

...جام دل رسی مقصود یا بی بر آید حاجتت هر دم بشادی

...راد هر دو عالم خود بر آید طلسم گنج رحمت برگشاید

...ی را ثور گر در فال آید فرح صدگونه اش فی الحال آید

...ان نیت که در دل بار داری بر آید حاجت و امیدواری

...ت جوزا بفال آید به پرهیز زید طبعی چو دانکه تو زیر چیز

...ید صبر کردن اندرین فن ولی آخر ظفر یابی بدشمن

...رطان نیز گشته حکم جوزا درین هم صبر کن ای مرد دانا

...ر سازی درین اندیشه اسباب زیانت میرسد گفتم درین باب

...شد اسد نیکوست انفال به بینی شادمانی ها درین فال

...ید سنبله صد مژده میدان دو عالم ملطفت باشد خویشان

...ویش و اقربا گردی معظم عزیز و شادمان باشی مکرم

52

اگر میزان بفال آید همه کار نکو خواهد شدن دل را قوی دار

برآید حاجتت از دین و دنیا ظفر یابی تو در دنیا و عقبی

اگر عقرب بفالت رو نماید در رحمت بر رویت میگشاید

نه بینی هیچ رنج و فقر هی بکام دل رسی این مژده گیری

چو قوس آید بفالت مژده گفت بحکمت آنچه فرمودند بنهفت

غم و اندوه از تو دور گردد همه اعدای تو مقهور گردد

اگر جدی ست فالت نیست نکر ز ندکاری برو اکه تو بگذر

پریشانی بدان و در دعا باش نمانه هم نیاز با خدا باش

اگر در فال دلو ست ای خردمند بحکمت صبر کن در روزها چند

چو آید فال نیک حوت دیدی ز فضل حق بکام دل رسیدی

بیابی عزت و حشمت درین باب برآید حاجتت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فالنامه بتاریخ پنجم رجب المرجب ۱۲

